

## مشت نمونه خروار است !

**اشاره به درک برخی سلطنت طلبان از دموکراسی و حقوق دموکراتیک**

" سازمان نیروهای ملی رهایی بخش ایران " طی بیانیه ای در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۲ باطلاح افکار عمومی رساند که چند نفر از اعضای آن تشکیلات را اخراج نموده است . متن بیانیه مزبور بقرار زیر است :

" بیانیه سازمان نیروهای ملی رهائی بخش ایران  
آقایان حسینیان ، سلطانیپور ، آرمان نوری  
" سازمان پارس " پاریس

در راستای یاره گویی های دکتر آرمان نوری ، پس از تصمیم گیری سازمانهای مشروطه خواهان خط مقدم ، سازمان نگهبانان ایران جاوید و مشروطه خواهان ایران پادشاهی ، بلادرنگ از عضویت " جنبش [ براندازی ] " اخراج میگردید .  
بدرین دیانی ، پرفسور دکتر پرویز کلانی "

" اخراج " این سه نفر از " جنبش براندازی " در رابطه با اعلامیه ایست که آقای دکتر آرمان نوری بعنوان رهبر " جنبش براندازی " تحت عنوان :

" شورای ائتلاف رفسنجانی ، طبرزدی و رضا پهلوی تشکیل شد ،  
موضوع :

" رفراندوم و همه پرسی برای استمرار حکومت ملایان "  
انتشار داده است .

من در این نوشته بهیچوجه قصد ندارم در تائید و یا رد محتوی اطلاعیه " جنبش براندازی " به امضاء آقای دکتر آرمان نوری در باره " شورای ائتلاف " مورد نظر ایشان اظهار نظر کنم ، بلکه منظور از نگارش این نوشته از سوئی اشاره به " حکم اخراج " ، که در واقع بیانگر پایمال شدن حقوق دموکراتیک آقای دکتر آرمان نوری و آقایان سلطانیپور و حسینیان در یک تشکیلاتی سیاسی طرفدار نظام پادشاهی نه از جانب مأمورین سرکوبگر جمهوری اسلامی ، بلکه از طرف خود گروه ها و عناصر " سلطنت طلب " - در واقع " پهلویست ها " که بغلط پسوند " مشروطه خواهی " را با خود یدک می کشند - ؛ و از سوی دیگر بازگو کردن امر بی توجهی به حقوق و عقاید اعضا و دیگر فعالین آن تشکیلات ، توسط " مقام رهبری " خود آن تشکیلات - تشکیلات سیاسی که ادعا دارد بخاطر براندازی رژیم اسلامی ، رژیمی که بی حرمتی و تجاوز به حقوق دگراندیشان

و سرکوب و ترور و قتل و نابودی منقدین و مخالفینش به یکی از برجسته ترین خصائص آن تبدیل شده است - ، بوجود آمده است .

با توجه به رویداد مزبور در سطح رهبری جناحی از اپوزیسیون سلطنت طلب ، گمان دارم ضروری باشد تا کلماتی چند در باره چگونگی روابط و ضوابط و بافت سازمانهای سیاسی که ادعای دفاع از حقوق بشر و حقوق سیاسی شهروندان ایران را دارند ، سخن گفت .

این سؤال بدرستی باید مطرح باشد ، که اگر روزی بنا باشد عضو یک سازمان بخاطر " تخلفی " که از وی سر زده است ، از آن سازمان " اخراج " گردد ، آیا این " حکم اخراج " در گروهی توجه به یکسری روابط و ضوابط حقوقی و اساسنامه ای باید باشد ، و یا نه ؟

آیا بخاطر جلوگیری از هرگونه سوء استفاده و اتخاذ تصمیمات غیر دموکراتیک ، نباید آنچنان روابط و ضوابط و استروکتور دموکراتیکی بر سازمان ها و احزاب سیاسی حاکم باشد که نه تنها " هیئت رهبری " و یا " رهبر " حق نداشته باشد و حتی جرأت نکند به حقوق اعضاء حزب ( سازمان ) مربوطه تجاوز کند ، همچنین حقوق تمام اعضاء سازمان ( حزب ) باید برابر و مساوی بوده و از هر نوع تجاوز مصون باشد؟

حتی اگر زمانی از سوی عضوی تخلفی سرزد - حال این عضو در هر مقامی که می خواهد باشد - ، فقط مراجع مشخصی از حزب ( سازمان ) پس از بررسی همه جانبه مسئله مورد تخلف ، حق قضاوت در آنمورد را باید داشته باشند و نه اینکه عده ای حق ویژه برای خود قائل شده و هر زمان که قصد نمودند ، بتوانند به سادگی تصمیم به " اخراج " مخالفین نظری خود از حزب ( سازمان ) را بگیرند .

سازمانی ( حزبی ) که چنین حقوق و مصونیتی را برای اعضاء خود قائل نباشد ، نمی تواند خود را مدعی دفاع از آزادی عقیده ، بیان و قلم ... معرفی کند .

بی توجهی به " اصل فردیت " ، بویژه محترم نشمردن آزادی عقیده ، آزادی بیان ، آزادی قلم ، آزادی تشکیل " فراکسیون " درون حزبی ( درون سازمانی ) و قبول نداشتن حق انتخاب رهبری حزب ( سازمان ) بصورت انتخابات کتبی و مخفی و کم بهاء دادن به حق انتقاد علنی تمام اعضاء از سیاست و عملکرد رهبری و ارگان های حزبی ( سازمانی ) ... البته در محدوده و چار چوب روابط حزبی ( سازمانی ) ، نمی تواند در خدمت تحقق نظام دموکراسی باشد .

حزبی (سازمائی) که به این نوع روابط تشکیلاتی و حقوق دمکراتیک اعضا اش توجه نکند، در تحلیل نهائی به تشکیلاتی در خدمت سرکوب و قلع و قمع مخالفین نظری و دگراندیشان درون سازمان (حزب) تبدیل خواهد شد.

در جوامع دمکرات غرب، روابط دمکراتیک تا حدود زیادی بر تمام نهادهای آن جوامع حاکم شده است. از جمله تمام احزاب، سازمان های سیاسی، صنفی، اجتماعی و فرهنگی آن جوامع دارای بافت و روابط دمکراتیک هستند.

از این گفتار نباید چنین نتیجه گرفت که هر عضو حزب (سازمان) پاسخگوی اعمال و کردار خود نیست. بر عکس اگر زمانی "تخلفی" از عضوی سرزد، بر پایه روابط و ضوابطی که اساسنامه و نظامنامه آن حزب (سازمان) در نظر گرفته است - که حتماً این روابط باید با توجه به حقوق دمکراتیک تدوین شده باشد -، محاکمه و احیاناً از حزب (سازمان) اخراج می گردد.

برای تفهیم بهتر این موضوع می توان با اشاره به برخی از اتفاقاتی که در چند ماه گذشته در "حزب سوسیال دمکرات آلمان"، "حزب لیبرال آزاد آلمان" و یا در "حزب کارگر انگلیس" اتفاق افتاده است، کمک گرفت.

در چند ماه گذشته در "حزب لیبرال آزاد آلمان" (اف - د - پ)، اختلافات مابین معاون اول حزب آقای "یورگن موله من" و بخش بزرگی از رهبری آن حزب، از جمله رئیس حزب آقای "وستروله"، نسبت به مواضع سیاسی اتخاذ شده از سوی آقای "موله من" در باره سیاست دولت آقای "شارون" در اسرائیل، بالا گرفت. عده ای از اعضای رهبری حزب و همچنین بخشی از اعضای حزب بر این نظر بودند که آقای "موله من" می بایستی همزمان با اعتراض به سیاست نخست وزیر اسرائیل و محکوم کردن آن سیاست، عملکرد "تروریست های فلسطینی" در اسرائیل را نیز محکوم می کرد و نه اینکه سیاستی یک جانبه اتخاذ کند. مخالفین آقای "موله من" چنین استدلال می کردند که موضع اتخاذ شده از سوی آقای "موله من" بیشتر جنبه ضد مذهب یهود داشته است تا موضعی باشد علیه سیاست سرکوب رئیس دولت کشور اسرائیل.

لابی دولت شارون و طرفداران نظریه صهیونیستی علیه نظرات و عقاید آقای "یورگن موله من" به جو سازی وسیعی دست زدند و احزاب مخالف حزب لیبرال آزاد نیز در تبلیغات انتخاباتی خود، منتهی درجه سوء استفاده را از این ماجرا نمودند. با وجود این رویدادهای سیاسی، هیچ فردی به تنهایی و بدون مراجعه به نهادهای مربوطه در حزب لیبرال آزاد حق نداشت تصمیم به اخراج آقای "موله من" از حزب بگیرد. اگرچه برخی از اعضای این حزب از این خواست استقبال می کردند. فقط "نهاد" و یا "کمیسیون" مربوط به این امر

در حزب لیبرال آزادی می توانست این مسئله را مورد بررسی و قضاوت قرار دهد ، آنها با توجه و در نظر گرفتن تمام حقوق دموکراتیک آقای " یورگن موله من " .

و یا امروز در حزب سوسیال دمکرات آلمان ، حزبی که رهبرش آقای " گرهارد شرودر " صدر اعظم آلمان می باشد ، اختلافات در رابطه با سمت و سوی سیاست اقتصادی و قوانین اجتماعی و چگونگی سمت و سوی سیاست آینده وضع سوسیال و کمک هزینه بیکاران ... ما بین آقای " اوسکار لافون تن " رهبر سابق حزب و آقای شرودر و دیگر رهبران کنونی حزب و اکثریت بزرگی از فراکسیون " حزب سوسیال دمکرات آلمان " در مجلس ملی آلمان شدیداً بالا گرفته است ، بطوری که احتمال خطر سقوط دولت ائتلافی احزاب سوسیال دمکرات - سبز را می تواند با خود به همراه داشته باشد. با وجود این ، آقای شرودر بعنوان رهبری حزب ، " حکم اخراج " آقای " لافون تن " را از حزب سوسیال دمکرات صادر نکرد . اساسنامه و نظامنامه حزب سوسیال دمکرات چنین حقوقی را به رهبر حزب نمی دهد . آنها شاید بدین خاطر که این حزب همچون حزب لیبرال ، " اصل فردیت " را نه در حرف بلکه در عمل پذیرفته است ؛ و رهبری این حزب ، همچون رهبری حزب لیبرال آزاد به این امر واقف هستند که وجود اختلاف نظر سیاسی در حزب نمی تواند و نباید منجر به پایمال شدن حقوق اعضای حزب گردد.

در حزب کارگر انگلیس در رابطه با سیاست جنگی آقای تونی بلر نخست وزیر انگلیس اختلافات مابین بخشی از اعضای حزب و تعدادی از اعضای فراکسیون حزب بطوری بالا گرفت که تعدادی از نمایندگان در مجلس رأی مخالف به سیاست جنگی نخست وزیرمنتخب خود دادند. در این رابطه آقای تونی بلر " حکم اخراج " مخالفین نظری خود را از حزب کارگر صادر نکرد ؛ و اگر چنین خواستی را هم می داشت طبق روابط دموکراتیک حاکم بر آن حزب نمی توانست این خواست غیر دموکراتیک را عملی کند.

برای ما سوسیالیستهای ایران این سؤال مطرح است که گروه های سیاسی که مدعی آزادیخواهی هستند و در تبلیغات خود چنین جلوه می دهند که نه تنها بخاطر کسب قدرت و برقراری مجدد " نظام پادشاهی " ، بلکه بخاطر دفاع از حقوق دگر اندیش و اعتراض به پایمال شدن حق آزادی عقیده ، آزادی بیان ، آزادی قلم ایرانیان ... علیه حاکمین مستبد و قانون شکن جمهوری اسلامی بمبارزه بر خاسته اند و بدین منظور با دیگر نیروها از جمله " سازمان پارس " ، تشکیلاتی بنام " جنبش براندازی " براه انداخته اند ، چطور و بر پایه کدام ضوابط و روابط دموکراتیک بخود اجازه داده اند تا بجای مبارزه نظری و قلمی با محتوی اعلامیه آقای آرمان نوری و توضیح و روشنگری در این مورد مشخص که

نظرات مطرح شده در رابطه با ادعای " ائتلاف " آقایان هاشمی رفسنجانی ، طبرزدی و رضا پهلوی ، صحت ندارد ؛ وانگهی مواضع مطرح شده در اعلامیه مزبور ، موضع شخصی آقای دکتر آرمان نوری می باشد و نه موضع سیاسی آن تشکیلات ( جنبش براندازی ) در کل ، تصمیم به " اخراج " وی و دو نفر دیگر از دوستان سازمانی اش ( اعضاء سازمان پارس ) گرفتند ؟

تاریخ جهان گواه بر این امر دارد که تحقق دمکراسی و برقراری آزادی در هیچ کجای جهان از جمله ایران را بهیچوجه نتوان با همکاری نیروهای غیر دمکرات و مستبد عملی کرد. برعکس ، بخاطر تحقق چنین خواستی علاوه بر مبارزه علیه سیاست و عملکرد نیروهای تمامیت خواه و سرکوبگر هیئت حاکمه ، همچنین باید علیه نیروهای غیردمکرات در بین نیروهای اپوزیسیون نیز دست به افشاگری و روشنگری زد. برای پاره کردن ماسک آزادیخواهی که این حضرات غیر دمکرات بر چهره دارند و مقابله با تبلیغات ، شانناژ و جو سازی سردمداران و " نظریه پردازان " آنها دست بمقاومت زد و از متهم شدن به مبلغین " ادبیات عاشورای سیاسی " کوچکترین ابائی نداشت !

دکتر منصور بیات زاده

۴ خرداد ۱۳۸۲

[socialistha@ois-iran.com](mailto:socialistha@ois-iran.com)

[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)